

محمد تقی جعفری

تفسیر و عدد و تحلیل

ثنوی

جلال الدین محمد بلخی

پایان سوم - دفتر چهارم

قسمت اول - دفتر پنجم

جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲-۱۳۷۷، شارح.

تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی / محمدتقی جعفری - تهران:
اسلامی، ۱۳۵۶ -

ISBN : 964-94666-9-X (دوره)

ج ۱۵

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
کتابنامه.
نمایه.

ISBN : 964-8253-16-1

ج ۱۱

۱. مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۳-۶۷۲ق. - مثنوی - نقد و تفسیر، ۲. شعر فارسی -
قرن ۷ق. - تاریخ و نقد الف. مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. مثنوی، شرح، ب.
عنوان، ج. عنوان: مثنوی، شرح.

۸۶۱/۳۱

PIR5301/ج۷

ج ش/م ۸۳۹م

۱۳۸۲

۸۱۲-۲۵۶۳

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه

کتاب: تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی

جلال‌الدین محمد مولوی (بلخی)

مؤلف: استاد علامه محمدتقی جعفری (ره)

جلد یازدهم: از دوره پانزده جلدی

تعداد: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ناشر - بهار ۱۳۸۴

چاپخانه: صاحب کوثر

آدرس: مقابل دانشگاه تهران، خ فخر رازی، نرسیده به

چهارراه نظری، ک شهید فاتحی داریان، پلاک ۲۷

صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۵۹۱

تلفن و نمابر: ۶۹۶۱۴۹۷ همراه: ۰۹۱۲۳۸۳۱۰۲۶

شابک تک جلدی ۱-۱۶-۸۲۵۳-۹۶۴ ISBN - 964-8253-16-1

شابک دوره‌ای X-۹-۹۴۶۶۶-۹۶۴ ISBN - 964-94666-9-X

بسم الله الرحمن الرحيم

مناجات

ای هست نه بر طریق چونی دانای درونی و برونی
 ای امر ترا نفاذ مطلق از امر تو کائنات مشفق
 ای محرم عالم تحیر عالم ز تو هم تهی و هم پر
 ای سرمه کش بلندبینان در باز کن درون نشینان
 ای بر ورق تو درس ایام زاغ از رسیده تابانجام
 ای عقل مرا کفایت از تو جستن زمن و هدایت از تو ۱
 ای خدای آشکار و نهان ، بتوانم ترا با چگونگی ها توصیف کنم ،
 چون تویی که آفریننده چگونگی هایی .
 ای نزدیکتر از من به من ، کدامین پدیده برونی و راز درونیم
 را از تو پوشیده . یدارم که آفریننده ودانای درون و برونم تویی .
 ای هستی بخش همه هستیها ، چگونه توانم من بگویم ، با اینکه
 میدانم جهان هستی با آن عظمتش مشتقی از امر تو (باش) است .
 ای روشنایی بخش خلوتسرای تحیر ، پرده های ظلمانی جهل و
 نادانی های دانش نمادا از مقابل دیدگانم بردار ، باشد که چهره واقعی اشیاء را
 که هر يك آیت مخصوصی از جلال و جمال ابدیت را نشان میدهد به بینم .
 تویی نیرو بخش و سرمه کش چشمان رهروانی که از رصد گاه هستی
 به بالا مینگرند و با شعاع خورشید عظمت ربوبیت میگرایند . خداوند ، به حال
 آنانکه در زندان بزرگ جهان هستی بال و پر میزنند و توانایی حیاتی خود را
 از دست میدهند و لاشه ناچیزشان در گوشه ای از این زندان با خاک تیره و مار و

مور در میامیزد ، عنایتی فرما ، چراغی فرا راه آنان بگیر تا باستانه جان خود قدم بگذارند ولحظاتی درون نشین باشند ؛ و به حال درون نشینانی که بانتظار گشوده شدن درهای جلال وجمالت نشسته‌اند ، لطف الهیات را شامل فرما ودری برویشان بگشا .

ای خدای بزرگ که همه حوادث ورویدادهای جهان هستی مانند نقطه ناچیز درورق بی‌پایان مشیت بیچونت جلوه‌ای کرده است ، درسی از کتاب هستی را به ما تعلیم فرما و سطوری چند از اوراق وجود ما را بهما بیاموز .

ای خدای لطیف وبی نیاز ، توئی که بمقتضای لطف وکرمت اشتیاق به کمال اعلا را در نهاد ما بودیمت نهاده واماواجش را در اعماق درون ما بجنبش درمیآوری ، جویندگی وپویندگی دراین راه از آن ما ودستگیری ونیروبخشی از آن تست .



مقدمه :

آیا درون گرایی جلال الدین مولوی ناشی از شکست خوردن در پیروزیهای طبیعی و اجتماعی بیرونی بوده است ؟

دو اصل که معکوس یکدیگرند و تا حدودی در موارد زیادی صدق میکنند بدینقرار است ؟

اصل یکم - هر اندازه که از اشتغال درونی کاسته شود ، بهمان اندازه به برون گرایی انسان میافزاید .

اصل دوم - هر اندازه که از اشتغال به حوادث و رویدادهای طبیعی و اجتماعی کاسته شود بهمان مقدار به درون گرایی انسان میافزاید .

این دو اصل از یک اصل زیر بنایی دیگر سرچشمه میگیرند که از یک جهت مورد اتفاق نظر همه فلاسفه و روانشناسان است .

این اصل زیر بنایی عبارت است از گردش دائمی آسیاب روان که همواره طالب دانه هایی است که آنها را بساید و بصورت آرد درآورد .

اگر این دانه ها را از بیرون تهیه کند ، کاری به درون ندارد ، و اگر نتواند دانه را از بیرون بدست بیاورد ، بدانجهت که گردش دائمی آسیاب یکی از خواص ذاتی درون است ، لذا به درون بینی میگرداند و بفعالیتهای درونی میپردازد .

اصل زیر بنایی که بطور اجمال متذکر شدیم بنا به شواهد و دلایل متیقن جای تردید نیست و بقول جلال الدین :

ای برادر عقل یکدم با خود آر دمبدم در تو خزااست و بهار

اما در باره دو اصل رو بنایی که مبحث اصلی ما در این مقدمه است ، دقت

بیشتری باید مبذول بداریم .

ما چند مطلب را در این مورد ، در اختیار خوانندگان محترم میگذاریم ، شاید بعنوان مقدمه‌ای برای تحقیقات نهایی در مورد بحث ما مفید باشد .

غالباً در بیان قلمرو فعالیت‌های مغزی انسانی يك اشتباه بزرگ وجود دارد که باید بآن اشتباه متوجه شویم و آن اینست که تقسیم قلمرو فعالیت مغز به دو صحنه متمایز درون زانی و برون زانی ، يك تقسیم سطحی است که متأسفانه افراد فراوانی از فلاسفه و متفکرین متوسط می‌پذیرند .

دلیل نادرست بودن این تقسیم را چنانکه فعلاً بیان میکنیم مورد قبول همه متفکرین است ، ولی اشتباهشان در اینست که آن دلیل را در تقسیم قلمرو فعالیت مغز مراعات نمیکنند .

آن دلیل عبارت است از دخالت بازیگری ادراک کننده در شیء ادراک شده و با اصطلاح کانت همواره ما بادشیء برای ما ، تماس میگیریم ، نه شیء آنچنانکه هست .

البته ما از آن دسته افراطیون که میگویند : ما هرگز اطلاعی از شیء فی نفسه نداریم ، نیستیم ، بلکه ما آن حدود معقول و محسوس بازیگری را که گریبان حواس و مغز ما را محکم گرفته می‌پذیریم و در تفکرات خود این پدیده را مراعات میکنیم ، زیرا مرتفع‌ترین کوه را از دور باندازه يك تپه ناچیز و پنکه در حال حرکت را دایره و اختلاف نظرمان را در شادی‌ها و اندوه‌ها و حالات گوناگون عصبی و تموجات روانی درباره جهان و انسان ، نمیتوانیم نادیده بگیریم .

ما نمی‌گوییم درون عین برون ، و برون عین درون است ، زیرا این مطلب بدیهی نراز آن است که ما وقت خود را تلف کنیم و اثبات کنیم که ساختمان مغز و نیروهایی که در آن وجود دارد از سنج دیوار و قلم و آهن و سنگ نیست ، زیرا مسلم است که عوامل و محصولات فعالیت‌های مغزی و روانی از قبیل قدرت تجسم و وجدان و الهامات اکتشافی و اراده و انتخاب و خود آگاهی از اختصاصات درون آدمی

است، چنانکه سنگ و کوه و دریا نمیتواند به ذهن آدمی بچسبد و يك واحد حقیقی تشکیل بدهد، بلکه میگوئیم: آن اختصاصات درون آدمی با نظر بوضع مخصوصی که در هر يك از ائسانها دارند و حواس که واسطه انتقال برون به درون است، درك شده‌های ما را رنگ آمیزی مخصوص بخود مینمایند.

بنابر این شواهد محسوس مرز واقعی از میان درون ذات و برون ذات برداشته میشود و در آنحال که گمان میکنیم به سیر و سیاحت در برون ذات مشغولیم در ساخته‌ها یا رنگ آمیزی‌های خود که از درون ذات در برون ذات صورت داده‌ایم، غوطه‌ور میشویم. و بالعکس، گاهی بگمان اینکه در درون ذات به سیر و سیاحت و شهود پرداخته‌ایم، متوجه نیستیم که آن پدیده درون ذاتی که مورد سیاحت و شهود ما است، یابکلی انعکاسی از خارج از ذات است و یا حداقل از خارج رنگ آمیزی شده است.

چنانکه نباید گرایش‌های قاطعانه به دخالت بازیگری‌های حواس و مغز، ما را به افراط‌گری کشانیده، نغمه‌های غیر معقول ایده آلیستی را بنوازیم، همچنان نباید اعتقاد به واقعیت اشیاء (رئالیستی) ما را به تفریط جویی دچار ساخته و بگوئیم: دو خط متوازی راه آهن که از دور زاویه حاده دیده میشود، واقعیت داشته و ارتباطی به بازیگری حواس ما ندارد. روی این ملاحظه است که تقسیم قلمرو حواس و مغز به دو صحنه درون ذاتی و برون ذاتی متمایز، يك تقسیم سطحی و برای گذراندن و تسهیل کارشناسایی‌های ما صورت گرفته است نه اینکه واقعا میتوان يك مرز واقعی و عینی در میان آن دو صحنه را دید و یا بوجود آورد.

نتیجه مهمی که از این مطلب بدست ما می‌آید، اینست که ما نمیتوانیم بطور مطلق این ادعا را داشته باشیم که هر شخصی که با درون ذات کاری ندارد حتماً باید برون‌گرا باشد و بالعکس، گویا پاسبانی در نوار مرزی درون ذات و برون ذات آن شخص ایستاده شب و روز کشيك می‌کشد و برونی‌ها را به درون راه نمیدهد و درونی‌ها را

انواع درون گرایی

نوع اول - اشخاص فراوانی هستند که ظاهر و ضمشان درون گرایی است و حتی خودشان هم یقین کرده اند که همواره در سر زمین درون، سیر و سیاحت میکنند، در صورتیکه با یک تحلیل دقیق می بینیم که این اشخاص در سکوی درون ایستاده و سرشان را بلند نموده همیشه به بیرون می نگرند.

ب توضیح اینکه عواملی باعث می شود که بعضی از اشخاص نمی توانند از درون خود بیرون آمده و عالم خارج را مورد بررسی و تماس قرار بدهند، از قبیل عامل خود بزرگ بینی، اینگونه اشخاص آن اندازه خود را توسعه و بزرگی می بخشند که جهان و رویدادهای طبیعی و انسانی را وابسته خود می پندارند و تصاویری از آنها در درون خود بسته بزنجر تمایلات و ادراکات بوجود می آورند و شب و روز خود و دیگران و جهان طبیعت را با همان تصویرات می سنجند و بقول عامیانه می برند و میدوزند. و مانند عامل خود کوچک بینی و غیره.

نوع دوم - درون بینی علمی و قانونی - کاوشگران زیادی هستند که میخواهند بطور بیطرفانه رویدادها و نیروها و غرایز درونی خود را بررسی کنند، درست مانند فیزیکدانان که نموده و روابط اجسام و پدیده های خارجی را بررسی میکنند. اینان روانشناسان هستند که چه بطور مستقیم و چه بطور غیر مستقیم بایدیدم های روانی سروکار داشته، چه از نظر ترکیب آن پدیده ها و چه از جنبه تجزیه آنها به واحدهای کوچک تر. به مطالعه و پژوهش می پردازند، و از این دسته هستند روانپزشکان و روانکاوان

نوع سوم - فیلسوفان قلمرو روانی - اینان بمطالعه پدیده ها و فعالیت های درونی قناعت نورزیده، بلکه چنانکه فیزیکدانان بزرگ در صدشناسائی اصول کلی و عالی برای جهان طبیعت بر می آیند و در حقیقت در جهان فیزیکی دنبال فلسفه

نمودها و روابط میروند ، همچنان این درون بینان میخوانند ، فلسفه آنچه را که در درون میگذرد ، بطور کلی بدانند .

مانند هنری برکسون و غیره

نوع دوم وسوم از درون بینی که اجمالاً توضیح دادیم ، به عوامل اضطراری مانند شکست خوردن در موضوعات خارج از ذات (محیط و اجتماع) نیازی ندارد و آنان که به دو نوع فوق از درون بینی می پردازند مردم کاملاً سالم و دانش پژوه و دانشمند هستند و انگیزه ای جز اطلاع از آنچه که در درون انسانی میگذرد ندارند و نتیجه معلومات خودشان را یا مانند سایر مردم حرفه ای وسیله ثروت و مقام و شهرت و یا گذراندن معاش قرار میدهند و یا بجهت عشق و علاقه ای که به دانش و بینش و کشف قاره های مجهول درون دارند دست بکار می شوند و جوامع را بهره مند میسازند . اما نوع اول از درون بینی ناشی از قسمی انحراف روانی است که نه تنها چیزی از حقایق درونی دستگیرشان نمی شود ، بلکه روان آنان کم کم مانند دو سنگ آسیاب که دانه ای بآن نریزند خودش را خواهد سایید .

نوع چهارم - روی گردانیدن از برون ذات و اشتغال به درون بینی بجهت اهمیتی که برای درون بینی در مقابل درون گرایی احراز کرده اند .

این دسته از درون بینان و درون گرایان ، جهان طبیعت و درون آدمی را مورد مطالعه قرار داده و چنین میاندیشند که جهان برونی هر چه باشد ، بالاخره این انسان است و عمر محدودی دارد و ارزش نامحدود و مابایستی از جهان طبیعت بآن اندازه شناسایی قناعت بورزیم که انسان بتواند در عمر محدودش حداکثر استفاده را از جهان طبیعت در طریق ارزش های خود ، ببرد .

سقراط تقریباً چنین میگفت .

این نظریه به دو قضیه مثبت و منفی تحلیل میشود -

قضیه مثبت - انسان دارای زندگانی محدود است و ارزش بسیار نامحدود و بسیار عالی دارد و شایسته آن است که در کمال جدیت به شناسایی و پیشبرد فردی و

اجتماعیش بپردازد.

قضیه منفی - بی‌اهمیتی جهان برون ذاتی و لزوم رویگردانیدن از آن ،
برای پرداختن به درون .

اما قضیه مثبت کلاماً صحیح و از جریانات محسوس و منطقی برخوردار است و
ادیان الهی روی این قضیه تأکید میکنند و عقل و وجدان سلیم هم آن را تقویت
میکند و اما قضیه منفی که عبارتست از رویگردانیدن از جهان برون ذات با آن
عمومیت که بعضی‌ها در نظر دارند ، اشتباه محض است ، زیرا :

اولاً چنانکه درابتداء این مبحث گفتیم ، مرز واقعی میان درون ذات(انسان
بمعنای عام) و برون ذات جز خیال موهوم چیزی نیست .

ثالثاً - مگر انسان از طبیعت زاییده نمیشود و در طبیعت غوطه نمیکشود
و تمام اجزاء مرکب مادی او ، بلکه سطوح اولی درون او در تماس و تفاعل دائمی
با طبیعت بسر نمیکشد ، مگر این ستارگان و کهکشانها بما چشمك نمیزند ؟ پس
رویگردانیدن از طبیعت برون ذاتی در حقیقت به نوعی از مبارزه با خود و منتفی
ساختن خویشتن میانجامد .

نوع پنجم - کسانی هستند که نه تنها به انگیزه شناسائی روان و پدیده‌ها
و فعالیت‌های آن ، راهی درون ذات میشوند ، بلکه میخواهند ، اگر چه با مقدار
اندکی از معلومات درونی هم که شده است ، تشنگی خود را به کمال مطلوب فرو -
نشانند ، اینان چنانکه در نوع چهارم گفتیم تا حدودی به ارزش و عظمت جان آدمی
پی برده و میخواهند با خلوص نیت درون خود را که محور اصلی موجودیشان است
شناسند و در حدود امکان گام در راه پیشبرد آن بردارند .

درون گرایی افراد فراوانی از مردم متدین پاك نیت و اخلاقیون از این نوع
پنجم است .

حتی ایشان کاری با اسرار و رموز نهانی آنچه که در درون میکشود ، ندارند
چنانکه يك کشاورز با اصول و مبادی عالی زمین و تخم و آب و اشعه آفتاب و هوا

و کاری که انجام میدهد، کاری ندارد، بلکه او می‌خواهد زمین را تا آنجا که قدرت و اختیارش اجازه میدهد، بارور بسازد.

نوع ششم - ورشکستگان محیط و اجتماع هستند و مانند کسیکه از برون رانده شود، به درون می‌گرایند و برای اشباع حس جهان‌شناسی و جهان‌یابی خود خلوتی در درون بوجود می‌آورند.

بهیچ وجه نمیتوان این نوع درون‌گرایی را منکر شد، اگر بخاطر داشته باشیم در آغاز مبحث این قضیه را بعنوان اصل قابل لمس قبول کرده‌ایم که فعالیت و نمو و جریان استمراری روح چیز است که همگان آنرا در درون خود مشاهده میکنند. اگر این فعالیت استمراری در بیرون با شکست روبرو شود، بطور طبیعی در درون صورت خواهد گرفت.

و این هم اصل دیگری است که هر اندازه قدرت اندیشه و تجسیم و تخیل و الهامات اکتشافی شخص رانده شده از جهان برونی عالی‌تر باشد. بهمان اندازه درون نگری و درون‌گرایی او بیشتر و قوی‌تر خواهد بود.

ولی همین مسئله کلیت ندارد، زیرا شکست‌های ضربه‌ای اگر روح تا آماده را مختل نسازد، حداقل افسرده و پژمرده‌اش می‌کند و نیروها و فعالیت‌هایش را خنثی می‌سازد، نه اینکه موجب جوش و خروش درونی گردد. مخصوصاً کسانی که جهان برونی و تماس‌های مثبت و مفیدش مورد اشتیاق جدی آنان بوده باشد در اینصورت شکست بیرونی به شکست درونی هم منجر میگردد.

درون‌گرایی و درون‌نگری جلال‌الدین از کدامین نوع بوده است؟

با نظر به هیجانات شاعرانه و احساساتی عمیق جلال‌الدین در دیوان شمس تبریزی و با نظر به عظمت و عمق و ابداعات علمی و فلسفی و اخلاقی و دینی و عرفانی جلال‌الدین در کتاب مثنوی و با نظر به گفتارهای طبیعی او در فیه مافیه این حقیقت جای تردید نیست که درون‌گرایی جلال‌الدین نه از نوع یکم است که

شی از اختلال در شخصیت میباشد و نه از نوع ششم است که ناشی از ورشکستگی محیطی و اجتماعی و بمعنای عمومی معلول و ازدگی از برون ذات میباشد. زیرا ما در کتاب مثنوی در آنحال که با درون نگری علمی روانشناسی روبرو میشویم، فیافه برگسونی جلالالدین را هم در آن کتاب می بینیم. هم در آنحال که روش سقراطی انسان شناسی را در مثنوی مطالعه میکنیم، خودشناسی و خودیابی دینی و اخلاقی را هم در آن کتاب مشاهده میکنیم.

درست است که در دوران زندگی جلالالدین محیط و اجتماع فوق العاده رنج آور و بلای بی نظیر مغول دنیا را نیر و تار ساخته بود، ولی در همین حال صدها بلکه هزاران دانشمند و اندیشمند دیگر هم در آن دوران بسر میبردند و جلالالدین نشدند و مثنوی هم نسردند. و بالعکس بشر در دورانی که وضع محیط و اجتماع برای تفکر و تماس با بیرون ذات کاملاً آماده بوده است، نمونه های بارزی از هر يك از شش نوع درون بینی و درون گرایی نشان میدهد.

ما بعنوان نمونه میدانیم که قرن سوم و چهارم هجری البته نه بطور دقیق از آغاز قرن - رم تا پایان قرن چهارم، بلکه در خلال این دو قرن گرایش های مردم جوامع اسلامی و دانشمندان شان بمسائل محیطی و اجتماعی و علمی کاملاً قابل توجه بوده است.

در خلال این دو قرن است که علوم جغرافیائی رونق بسیار مناسب بخود میگردد. مثلاً کندی بنا بنوشته مسعودی^۱: کاوش در اقالیم و احوال کشورها را شروع میکند. سپس در حدود سال ۲۳۲ ابن خردادبه کتاب مسالك را برشته تحریر درمیاورد:

در اواخر قرن چهارم مقدسی کتاب دیگری در جغرافیا مینویسد.

ابن الفقیه کتابی در باره احوال شهرهای بزرگ تهیه میکند.

همدانی توصیف جزیره العرب را به عهده میگردد.

قدامة بن جعفر قلمرو اسلام و کشورهای مجاور آن را در کتابی بنام «الخراج و صنعة الكتاب» مینویسد.

یعقوبی هم در اواخر قرن سوم درباره کشورهای به توصیف برمیخیزد. بنا به گفته آدام متز یعقوبی شخصا به تمام کشورهای اسلامی مسافرت میکند، خراسان و مصر و مغرب و ارمنستان و هند را مشاهده میکند.

ابن حوقل در موضوع بحث، گام بسیار شایسته‌ای بر میدارد.^۱ در خلال دو قرن سوم و چهارم سیاحت‌ها و مسافرت‌های علمی فراوان صورت میگیرد. از آنجمله ابن فضلان است که در حدود سال ۳۰۹ تا بلغار میرود و بکاوش میپردازد.

ابودلف گردش‌های کاوشگرانه خود را در حدود ۳۳۳ به شهرهای آسیای میانه و آسیای شرقی توضیح میدهد.

این مسافرت‌های اکتشافی منحصر به خشکی‌ها نبوده، بلکه گروهی از شهر اشبونه حرکت میکنند و با کشفیات دریایی میپردازند.

بنا به نوشته آدام متز این گروه به مغربین معروف شده بودند. و بطور کلی چنانکه از مآخذ معتبر تاریخی برمیآید و محقق نامبرده نیز کاملاً تصدیق میکند، روح علمی و فعالیت برای آگاهی از آنچه که در جهان خارجی در اشکال مختلفش میگذرد بیدار شده بود و انگشت روی حقایق در هر جنبه‌ای که بود میکشادند.^۲

در خلال دو قرن مزبور است که با ابونصر محمد بن طرخان فارابی و ابن سینا و جمعیت اخوان الصفا روبرو میشویم:

۱ - ابوسلیمان محمد بن معشر بستی.

۱ - تمدن اسلامی در قرن چهارم - آدام متز ترجمه محمد عبدالهادی ابوریحانه

ص ۱ تا ۸.

۲ - مآخذ مزبور ص ۸.

۲- ابوالحسن علی بن هارون زنجانی .

۳- ابواحمد مهرجانی .

۴- عوفی .

۵- زید بن رفاعه .

متفکرین نامبرده در علوم و جهان بینی غوطه ور بوده ، يك نهضت علمی و فلسفی بسیار درخشان را اگرچه غیر منظم در قرن سوم و چهارم بوجود آورده بودند هم در این دوران بوده است که در اندلس نیز متفکران شایسته ای از قبیل ابو عبیده مسلم بن احمد ، یحیی بن یحیی قرطبی ، ابوالقاسم مسلمة بن احمد (مرجیطی یا مجریطی) ریاضی دان شهر ، ابن السمح مهندس غرناطی ، ابن الصقار استاد ریاضیات در قرطبه ، زهراوی ، ابوالحکم عمرو کرمانی ... به دانش و فلسفه می پردازند .

با این حال در خلال همین دو قرن ، مطابق مجموع آنچه که در نواریخ و تراجم از قبیل کامل ابن اثیر ، نفحات الانس عبدالرحمان جامی ، و فیات الاعیان - ابن خلکان ... آمده است ، صدها مردم درون گرا و درون فکر دیده میشوند .
بعنوان نمونه -

۲- محمد بن حامد ترمذی .

۱- شیخ جنید بغدادی .

۴- ابو محمد حذاء .

۳- ابو جعفر قصاب .

۶- ابو عمرو اسماعیل سلمی .

۵- ابو عمرو زجاجی نیشابوری

۸- ابو عبدالله خفیف شیرازی .

۷- محمد بن اسماعیل مغربی .

۱۰- عبدالله بن محمد خراز .

۹- ابوالحسن علی بن اسماعیل حصری .

۱۲- عبدالدین عبدالرحمان شعرائی .

۱۱- ابو محمد مرتضی نیشابوری .

۱۴- ابوبکر طاهر مقدسی .

۱۳- ابوبکر زقاق .

۱۶- ابوبکر ابهری . ۱۷- ابوبکر شبلی .

۱۵- ابو عمرو حماد قرشی

- ۱۸- ابو حامد زنجی .
 ۲۰- ابو جعفر حفار .
 ۲۲- ابو جعفر سماک .
 ۲۴- ابو جعفر حداد صغیر .
 ۲۶- عبدون زجاج .
 ۲۸- ابوبکر واسطی .
 ۳۰- ابوبکر بن ابی سعد .
 ۳۲- ابوبکر عطوفی .
 ۳۴- ابوبکر دینوری .
 ۳۶- ابوبکر محمد بن اسماعیل فرغانی .
 ۳۸- علی بن حمزه اصفهانی .
 ۴۰- ابوالحسن اقطع .
 ۴۲- ابوالحسن وراق .
 ۴۴- ابوالحسین شیروانی صغیر .
 ۴۶- ابوالحسین هاشمی .
 ۴۸- علی بن هند فارسی .
 ۵۰- عباس بن حمزه نیشابوری .
 ۵۲- احمد بن سعید مالکی .
 ۵۴- احمد بن محمد رودباردی .
 ۵۶- علی بن سهل اصفهانی .
 ۵۸- علی بن بندار بن حسین .
 ۱۹- ابو جعفر صیدلانی .
 ۲۱- ابو جعفر فرغانی .
 ۲۳- ابو مزاحم شیرازی .
 ۲۵- ابو جعفر حداد کبیر .
 ۲۷- ابوبکر کتانی بغدادی .
 ۲۹- احمد بن ابی الحواری .
 ۳۱- ابوبکر مصری .
 ۳۳- ابوبکر دقاق .
 ۳۵- ابوبکر فالیزبان .
 ۳۷- ابو جعفر محمد بن فاذه .
 ۳۹- ابو جعفر دامغانی .
 ۴۱- ابوالحسن علی بغدادی .
 ۴۳- ابوالحسن خیر نساج .
 ۴۵- محمد دراج بغدادی .
 ۴۷- ابوالحسین حکیمی .
 ۴۹- احمد بن محمد نوری .
 ۵۱- ابو حمزه خراسانی .
 ۵۳- ابوالقاسم قصری .
 ۵۵- شیخ ابو محمد حریری .
 ۵۷- محمد بن یوسف سعدان .
 ۵۹- عمرو بن عثمان مکی .
 باضافه اشخاص نامبرده محمد معصوم شیرازی شصت نفر دیگر از عرفا و درون
 گرایان را در خلال قرن سوم و چهارم هجری نام میبرد .^۱

اجتماع درون گرایی و جهان یابی و برون نگری در افراد فراوان

نکته فوق العاده با اهمیتی که مورد مشاهده همگانی است، اینست که چه در دورانهای قرن سوم و چهارم هجری و چه پیش از آن و چه پس از آن با گروه فراوانی از متفکرین روبرو میشویم که در آنحال که میخواهند جهان برونی را بشناسند و روابط انسانها را با یکدیگر درک کنند و بطور کلی درباره برون ذاتی میاندیشند، از درون گرایی قابل توجهی هم برخوردارند، مثلاً در همان دو قرن مورد بحث، ما با ابن سینا روبرو میشویم که در عین تجربه و اندیشه در مسائل پزشکی و طبیعیات و فلسفه، نمط نهم اشارات را هم می نویسد که در طرح و حل مسائل عرفان گرایی، درخشش روانی فوق العاده ای از خود نشان میدهد. همچنین پیش از آن دورانها افلاطون باروش اشراقی که در درون نگریها بدست میآورد، بر ریاضیات و هندسه و مسائل اجتماعی و سیاسی می پردازد. و ما احتیاجی بشمارش افراد خیلی فراوانی نداریم که چه در قرن اسکولاستیک و چه در دورانهای پس از رنسانس درون بینی و عرفان را با برون نگری کامل جمع نموده، هر دو عینک را درباره واقعیت بچشمان خود زده اند.

